

متن پرسش

سلام استاد: نظرتون را راجع به متن آقای سریع‌القلم بفرمایید: دکتر محمود سریع‌القلم برای خبر آنلاین نوشت: روحانی، احمدی نژاد، خاتمی، رضا پهلوی، هاشمی رفسنجانی هیچ فرقی ندارند وقتی من عوض نشوم؟! خاتمی و هاشمی و احمدی نژاد و روحانی و ... چه فرقی دارند وقتی ما خودمان مردمان آگاه و درستی نیستیم؟ یک ملت دلال مسلک ناآگاه، با آن حماقت آشکار در هنگام رانندگی یا توحش علنی برای برداشتن یک شیرینی از جعبه‌ی تعارفی یا حمله به غذای نذری یا شهوت عجیب برای قرار گرفتن در مقابل دوربین، ریختن زباله در کوچه و خیابان و طبیعت، جا زدن و جلو زدن در صف، با رتبه‌ی نخست جستجوی سکس ... چرا باید در پی یک زمامدار رویایی باشد؟ من پیشنهاد می‌کنم ملت هشت سال انتخابات را تعطیل کنند و اجازه بدهند هر کسی که می‌آید همین‌جور ادامه دهد. بعد خودشان با حوصله این موارد را تجربه کنند: اول: ایرانی‌ها لطفاً روزی یک بار (یا دست کم یک روز در میان) حمام بروند. دوم: ایرانی‌ها قبل از پرتاب فحش به بیرون، دهانشان را ببندند و تا بیست بشمرند. بخصوص وقتی توی خیابان و جلوی دیگران هستند. سوم: هر خانواده‌ی ایرانی هر روز یک روزنامه بگیرد، اگر شده یال‌تارات! چهارم: هر فرد ایرانی تعهد کند که هر ماه یک کتاب تازه بخواند. حتی خلاصه‌مبانی لوله‌کشی عمومی! پنجم: رانندگان به جای فاصله‌ی بین شلوار و جوراب دختری در آن طرف خیابان به داشبورد جلوی چشمشان نگاه کنند و سرعت از پنجاه کیلومتر در هیچ شرایطی تجاوز نکند. ششم: همه به خودشان تلقین کنند که این کسی که می‌خواهیم کلاهش را برداریم تا شب برای عزیزمان هدیه ببریم، خودش عزیز یک نفر دیگر است. هفتم: بفهمیم که زرنگی ضایع کردن حق دیگران نیست بلکه، رعایت حقوق دیگران، رسیدن به حقوق خودمان است؛ هر کس به اندازه ما حق دارد و وقتش با ارزش است. هشتم: بفهمیم که اگر صاحب یک بوتیک هستیم شغل ما بوتیک‌دار است یا اگر راننده تاکسی هستیم شغل ما راننده است. نه اینکه همه دزد و کلاهبردار باشیم و از شغلان فقط به عنوان برای راهی به رسیدن به کلاهبرداری استفاده کنیم. به شغلان احترام بگذاریم و بگذاریم دزدی فقط برای کسی باشد که شغلش دزدی است. نهم: مردهای ایرانی یک بار برای همیشه قبول کنند که زنها، جزو املاکشان نیستند و خودشان عقل دارند. عشق و رابطه و آشنایی هم بازی برد و باخت و فتح قلمرو دیگران نیست. دهم: مردها تمرین کنند که رد عبور زنی را با نگاه شخم نزنند و زنان تمرین کنند که جواب سلام مردان را با خونسردی و لبخند بدهند چون به معنای ... نیست. یازدهم: ورزشکاران ما بعد از باخت به رقیب تبریک بگویند (مثل ژاپنی‌ها) و دهانشان را تا یک ساعت بعد از هر باخت یا برد ببندند. خلاصه این که ظرفیت برد دیگران و شکست خودمان را به دست

بیاوریم؛ سعی کنیم جدا از برد یا باخت، با ارزش بشویم! دوازدهم: ایرانی‌ها به جای تمسخر شکل ظاهری و نوع حرف زدن سیاستمداران، فکر کنند که ایراد واقعی کار آن شخص در کجاست. همین! سیزدهم: به نمایشگاه کتاب اگر می‌روند برای (کتاب) بروند. به خیابان فرشته می‌روند برای (عبور) از خیابان فرشته باشد و در کل به هر قبرستانی می‌روند برای خاطر (همان قبرستان) باشد. چهاردهم: تمرین کنیم که میانبری که ممکن است ذره‌ای کسی را دلخور کند، مصداق بارز دزدی است؛ حتی‌المقدور میانبر نزنیم. پانزدهم: در هنگام رانندگی، بین خطوط حرکت کنیم و خطی را انتخاب کنیم که متناسب با سرعت ماست - در عین سادگی، این از همه کارهای دیگه سخت‌تره! شانزدهم: این آخری از همه سختتر است و اینکه دروغ نگوئیم. همانطور که فکر می‌کنیم عمل کنیم. فراموش نکنیم ریا که اکنون عادت و عرف جامعه شده است در واقع يك بیماری اجتماعی و از آسیب شناسی بسیار جدی برخوردار است. عزیزان، کسی که این مطالب را نوشته است شاید خود نیز دچار این مشکلات است. همه ما در رفتارمان مشکلاتی داریم. ولی باید بپذیریم ایران ما، همان سرزمینی که هنگام قرائت سرود ای ایران ای مرز پر گهر، موهای گردنمان سیخ می‌شود و دچار دل لرزه مطبوعی می‌شویم، در حال سقوط است. بپذیریم اگر شرایط کنونی ایران اینگونه است همه دلیلش مدیران و بالا سری‌های ما نیستند و نقش اصلی را خودمان ایفا می‌کنیم. دکتر محمود سریع القلم استاد دانشگاه

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر بخواهیم بعضی از ضعف‌هایی که بالاخره در بعضی از افراد جوامع جریان دارد را برجسته کنیم؛ هیچ ملتی از داشتن آن ضعف‌ها مبرا نخواهد بود حتی آن ملت‌هایی که آقای سریع‌القلم با تحقیر ملت ما می‌خواهند آن‌ها را در نظر ما برجسته کنند! مشکل، نگاه افراد غرب‌زده‌ای مثل میرزا ملک‌خان و آقای سریع‌القلم است که اولاً: عیب‌های وحشتناک بعضی از افراد جهان غرب را که حتی در امور فردی بسیار کثیف و بی‌ادب هستند و کم هم نیستند، دیده نمی‌شود. ثانیاً: آن‌چنان این افراد از سرمایه‌های فکری و فرهنگی مردم ایران و تاریخ ایران فاصله دارند که به جای امیدواری در تاریخ معاصر که با حضور ملت در نفی نظام شاهنشاهی و ۸ سال دفاع مقدس ظهور کرد، امید دارند ما همواره در ذیل غرب، خود را ادامه دهیم. و این مصیبت بزرگ ما است که توسط روشنفکران غرب‌زده‌ی ما که به قول خودشان باید عظمت غرب را باور کنیم؛ پیش آمده است. حال در نظر بگیری که با نگاه انسانی دلسوز، صحنه‌هایی را که ایشان دیده‌اند و ملت ما را تماماً با این عینک توصیف می‌کنند را، تغییر دهیم و با عینک دیگری، جامعه را بنگریم. جامعه‌ای که راننده‌ی تاکسی آن میلیون‌ها پول جامانده از مسافر را به او برمی‌گرداند. جامعه‌ای که عقل زنان خانه‌دارش تا آن حد است که می‌فهمد برای آزاد شدن از اسارت فرهنگ سکولاریته‌ی غرب و تحقق نور توحید باید تنها فرزند خود را هدیه‌ی انقلاب کند. جامعه‌ای که وارستگان آن مثل آیت الله بهجت‌ها و آیت الله حسن‌زاده‌ها و آیت الله جوادی‌ها کم نیستند و هرکدام، افتخار تمام بشریت در همه‌ی دوران‌ها

می‌باشد، و اِلی ماشاءالله از این همه زیبایی!!! این جا است که باید به این آیهی الهی نظر کرد که می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)/

آل عمران) این شیاطین هستند که دوستان خداوند را در تقابل با کفر و استکبار می‌ترسانند، شما توجهی به آنها نداشته باشید و از استکبار ترسی به خود راه ندهید و از خداوند خوف داشته باشید، اگر مؤمنید از آن جهت که اگر نسبت خود با خداوند را با زُعبی که شیاطین ایجاد می‌کنند، تغییر دهید. موفق باشید